

پرونده حزب توده (جستارگشایی)

جستارگشایی

پرونده حزب توده

«تمامی آنچه مورخ برای تبدیل وضعیتی تراژیک به وضعیتی کمیک نیاز دارد، این است که نقطه دیدش را جابه جا کند یا دامنه ادراکاتش را تغییر دهد».

این جمله نغزِ معرفت‌شناسانه از هایدن وایت، فیلسوف تاریخ قرن بیستمی، برای هرکسی که مشتغل به تاریخ‌نگاری است، بسیار آموزنده و تأمل‌برانگیز است. تفصیل مطلب این که وایت، ادعای متون تاریخی را مبتنی بر دستیابی به حقیقت عینی به چالش می‌کشد و این عقیده را مطرح می‌سازد که روایت‌های تاریخی، داستان‌هایی مبتنی بر بازی زبانی هستند. که ساختار و محتوای «تداعی» و «ادبی» دارند. روایت‌های تاریخی از رویدادها و گزاره‌هایی ساخته شده که با تجربه اعتبار می‌یابند و از تخیل بهره می‌برند. به‌علاوه، روایت‌ها تنها بخشی از رویدادها را منعکس می‌کنند، بنابراین واقعیت و حقیقت در تاریخ، متن پرورده هستند.

بر همین مبنا دیگر نمی‌توان از متن تاریخی، توقع واقع‌نمایی مطلق داشت چون از نظر وایت، هیچ تأملی درباره پژوهش تاریخی وجود ندارد که از حیث متافیزیکی خنثی باشد. مورخان همواره نسخه‌ای از گذشته را برمی‌سازند و هیچ چاره دیگری ندارند مگر آنکه پیشفرض‌های خود را بر واقعیت گذشته تحمیل کنند.

پیدایش، رشد و از میان رفتن این حزب و تشکیلات سیاسی که تجلیگاه یک آرمان فلسفی نوظهور در بستر تاریخ بود، از این قاعده مستثنی نیست. تعدد روایات درباره ظهور حزب توده و پراکندگی تحلیل‌ها در مورد راه طی شده در هشت دهه گذشته دقیقاً به همین علت هستی‌شناختی و دلیل معرفت‌شناختی برمی‌گردد. به هر روی، حزب توده ایران، عملکرد آن، بنیانگذاران، تئوریسین‌ها و اعضای باورمندش، اینک دیگر به یک فکت تاریخی مبدل شده و تابعی از متغیر روشمندی دانش تاریخ می‌باشد.

وقتی یک مفهوم، یا رویداد حیثیت تاریخی یافته و برای عالمان این علم، همچون ابژه‌ای مانند دیگر ابژه‌های معمول در آزمایشگاه دانش تاریخنگاری می‌شود، می‌توان انتظار داشت که متعلق شناسایی طیف وسیعی از مورخان با روش‌های مختلف و پیشفرض‌های متنوع‌تر قرار گیرد.

حال اگر این موضوع مورد مطالعه، به لحاظ ذاتی استعداد تفسیرها و تأویلات گونه‌گون را نیز داشته‌باشد، وضع، پیچیده‌تر نیز می‌شود. درباره حزب توده و کارنامه آن در گستره تاریخ ایران، ماجرا از همین لون است و بلکه قدری دشوارتر؛ چرا که پیشزمینه و پسزمینه آن، از چنان ابعاد پیدا و پنهان ژرفی برخوردار است که تاریخنگار حقیقت‌جو را به نوعی و مورخ ملتزم به سوگیری‌های حزبی را به گونه‌ای دیگر به زحمت افکنده، سرگشته و حیران می‌سازد.

دلایل این دشواری در گزارش پدیده حزب توده ایران را شاید بشود عجالاً ذیل چنین مواردی خلاصه کرد:

۱ پشتوانه نظری این حزب، علی‌الادعا ایده مارکسیسم با قرائت لنینیستی آن است که در آن زمینه و زمانه، بشدت حساسیت‌برانگیز می‌نمود؛ بویژه از سوی حاکمیت که بین این فلسفه «اشتراکی» و آن «همسایه شمالی»، تلازم منطقی «این همانی» برقرار کرده، هردو را به یک چوب رانده، دشمن مُلک و ملت می‌پنداشت. طبعاً این طرزتلقی حاکمان، از دید بانیان حزب توده، که خود، عناصری فرهیخته و سردوگرم چشیده بودند، پنهان نماند و از همان آغاز بنای مخفی‌کاری و تحفظ را گذاردند و سرانجام کار به جایی رسید که در مقاطعی عضویت در این حزب قانونی، با عضویت در تشکلهایی از سنخ «فراموشخانه» پهلو می‌زد.

۲ از آنجا که قاطبه مردم ایران به لحاظ تاریخی گرایشهای دینی داشته‌اند همراهی ایشان با ایده‌های غیردینی یا ضد مذهبی دور از ذهن است. چنین ایده‌هایی برای رسوخ در ذهن و زبان عامه، با مشکلات جدی روبرو هستند و گاه واکنشهایی از جنس طرد و ردّ مطلق را بر می‌انگیزند. همین امر بر دشواری تفوق‌گفتمانی شعارهای حزبی همانند توده در ایران می‌افزاید مگر این که با زبانی التقاطی و چند لایه و سازگار با باورهای توده‌های مردم بیان گردد؛ کاری که رهبران حزب توده به خوبی از آن بهره جستند.

۳ نگاهی از سر تأمل به کتاب تاریخ احزاب سیاسی در ایران، نوشته روانشاد ملک الشعرا بهار، از این حقیقت درس آموز پرده بر می‌دارد که جامعه آنروز ایران در آغاز مسیر پرسنگلاخ کنشگری سیاسی در حوزه عمومی و فعالیت حزبی در سطح نخگانی قرار داشت و حتی بندرت پیش می‌آمد که عمر یک حزب از چند سال و گستره نفوذ آن از چند شهر فراتر رود. بر اینها بیفزایید بدگمانی توامان دولت و ملت را به این میهمان نورسیده از فرنگ که در سایه جنبش مشروطه خواهی فرصت ظهور و بروز یافته بود. روشن است که در چنان فضایی که فعالیت حزبی هنوز به یک سنت دیرپا تبدیل نشده و سیاستورزان درک به نسبت ژرفی از تحزب ندارند، نباید انتظار داشت که کنشگری حزب مدار، با

اقبال عام روبرو گردد یا به نتایج مطلوبی منتج شود.

۴ جغرافیای سیاسی ایران، به گونه‌ای بوده است که حتی قرن‌ها پیش از وضع اصطلاح ژئوپولیتیک، این کشور عرصه زورآزمایی‌های قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گشته و این کشور، بواسطه فقدان حاکمیت کارآمد و عدم برخورداری از دولتمردان آشنا با الفبای دیپلماسی نوین، نتوانسته است جایگاه قابل اعتنایی در مناسبات سیاست جهانی برای خود فراهم آورد و حتی از مزایای نسبی خویش در تعاملات بین‌المللی، در راستای منافع ملی، بهره جوید. پس ایران در بازی تاج و تخت بزرگان یا بازنده بوده، یا در بهترین حالت، در حاشیه و بیرون از گود، طبیعی است که در ناخودآگاه جمعی رعایای این سرزمین، نوعی بیگانه ستیزی مفرط، دشمن‌سازی و دشمن‌پنداری اغراق شده، نهادینه گردد و در نتیجه هر فرد، گروه، جمعیت و حزبی که شایبه اندک ارتباطی با بیگانگان متوجهش باشد، نتواند پایگاهی مردمی پیدا کند؛ بویژه اگر اتهام ارتباط حزبی مثل توده با دولت متخاصمی مثل روسیه متکی به شواهد غیر قابل انکار بوده باشد.

مجموعه عوامل مذکور، باعث شده است که نطفه حزب توده ایران در شرایط تیره و تار و پر ابهامی بسته شود و خشت اول فعالیت حزبی، به معنای اتم کلمه در ایران پسارضا شاه، کج نهاده شده لاجرم این دیوار تا ثریای انقلاب ۵۷ کج برود. شرایط حاکم بر زمانه تولد و رشد و بلوغ حزب توده، فرصتی برای شفافیت در نظر و صداقت در عمل را از رهبران این حزب، ستاند و چنان شد که شد؛ کارنامه‌ای پر از ابهام، خط مشیی نامنسجم، مواضعی متناقض با نتایجی گاه فاجعه بار. این است خلاصه‌ای از حضوری نیم قرن در تاریخ سیاسی ایران.

حال بهتر می‌توان فهمید که چرا راویان قصه پر غصه حزب توده، نمی‌توانند روایتی خطی و برخوردار از انسجام درونی به دست دهند و درباره خدمت یا خیانت این کامل‌ترین و فراگیرترین حزب ایرانی در قرن بیستم، به روشنی و قطعیت، داوری کنند. بی هیچ حرف و سخنی، شفافیت، حلقه مفقوده تشکلی بوده است که بنا بر تعریف باید مهم‌ترین ویژگی آن برای جذب توده‌ها باشد. این پنهانکاری و عملکرد مبهم زمینه را مهیای رویش تفسیرهای متعدد، متنوع و گاه متناقض و متضاد از کارنامه حزب توده ایران، کرده است.

پرونده پیش رو، مطابق مرام و آرمان و شیوه و سبب فصلنامه خاطرات سیاسی، تلاشی است بر سبیل مقدمه، برای فراهم آوردن فرصت تضارب آرا و تعاطی افکار در باب یک پدیده منحصر به فرد در تاریخ ایران مدرن، بدون حبّ و بغضهای معمول و تسویه حساب‌های سیاسی مرسوم. قصد ما از تدوین این پرونده نه محاکمه طرف‌های درگیر در آن است، اعم

از رهبری حزب، رژیم پهلوی یا نظام جمهوری اسلامی؛ نه تعیین عیار کارکردهای مثبت و منفی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است؛ بلکه اگر بخت، یارمان باشد و توفیق، رفیقمان، در پی آنیم که طی این پرونده و بحث‌هایی که در آینده در قالب بازتاب پی خواهیم گرفت، بر این نکته تمرکز کنیم که چرا حزب‌ترین حزب ایران در قرن اخیر به سرنوشتی چنان غمبار دچار شد؛ شکستی که مادر شکست‌های بعدی در تاریخ تحزب در ایران گشت.

پرونده پیش رو، مطابق مرام و آرمان و شیوه و سنت خاطرات سیاسی، تلاشی است بر سبیل مقدمه، برای فراهم آوردن فرصت ضارب آرا و تعاطی افکار در باب یک پدیده منحصر به فرد در تاریخ ایران مدرن، بدون حب و بغض‌های معمول و تسویه حساب‌های سیاسی مرسوم. قصد ما از تدوین این پرونده نه محاکمه طرف‌های درگیر در آن است، اعم از رهبری حزب، رژیم پهلوی یا نظام جمهوری اسلامی؛ نه تعیین عیار کارکردهای مثبت و منفی حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است؛ بلکه اگر بخت، یارمان باشد و توفیق، رفیقمان، در پی آنیم که طی این پرونده و بحث‌هایی که در آینده در قالب بازتاب پی خواهیم گرفت، بر این نکته تمرکز کنیم که چرا حزب‌ترین حزب ایران در قرن اخیر به سرنوشتی چنان غمبار دچار شد؛ شکستی که مادر شکست‌های بعدی در تاریخ تحزب در ایران گشت.